

تجلی بیداری اسلامی در شعر معاصر لبنان (مطالعه موردی: شعر مصطفی غلایینی)

اسماعیل نادری (نویسنده مسئول)^۱

محمد مهدی روشن چسلی^۲

فاروق نعمتی^۳

چیکه

مصطفی غلایینی از شخصیت‌های برجسته معاصر در قرن بیستم است که علاوه بر پژوهش در مسائل زبان‌شناسی و علم نحو، اشعار زیبایی را هم به رشته نظم کشیده که به روشنی، اندیشه‌ها و آراء سیاسی - اجتماعی وی را بازتاب می‌دهد. او توجه ویژه‌ای به جوانان داشته به طوری که بیشتر قصائد خود را با خطاب قرار دادن جوانان و فرزندان وطن آغاز کرده است. غلایینی آنان را به فراگیری دانش، بینش درست سیاسی، استعمارستیزی و تلاش برای آزادی وطن و رسیدن به عزت و کمال انسانی تشویق کرده است. (مسئله) این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است (روش) به این نتیجه رسیده که شاعر برای گسترش و پویایی جنبش بیداری اسلامی و نهادینه کردن آن به‌عنوان یک فاکتور تأثیرگذار برای مقابله با استبداد و استعمارگران و رفتارهای هنجارشکنانه آنان، مؤلفه‌های مختلف بیداری اسلامی از جمله شهادت‌طلبی، وحدت اسلامی، مقاومت در برابر مشکلات، تقویت روحیه پایداری، تقویت معرفت دینی و خودباوری و ظلم‌ستیزی، اعتمادبه‌نفس در جوانان و عمق بخشیدن به آگاهی آنان و پرهیز از تفرقه نژادی را در دیوان خود به تصویر کشیده است (یافته‌ها و نتیجه).

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، بیداری اسلامی، بیداری سیاسی، مصطفی غلایینی.

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

enaderi54@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

mmroshan1046@gmail.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

farough.nemati@gmail.com

۱. مقدمه

بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبش‌های مبتنی بر آگاهی و عمل سیاسی و بر بنیاد اسلام‌خواهی شکل گرفته است (مراد پور دهنوی، ۱۳۹۹: ۸۶) مقوله بیداری اسلامی، به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه، و زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی- تاریخی در جهان اسلام که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلام است تا به خودباوری برسد (دارابی، ۱۳۹۹: ۱۱۶). و عنوانی است که به دلایل فرهنگی، تمدنی، هویتی، اجتماعی و دینی به حوادثی که در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا اتفاق افتاده و این منطقه را دستخوش تحولات و دگرگونی‌های گسترده‌ای کرده و ابعاد آن را به صورت روزافزون در حال گسترش قرار داده است، اطلاق می‌گردد (میرزایی، ۱۴۰۰: ۱۵۰) به بیانی دیگر، بیداری اسلامی «در معنای تجدید حیات اسلامی به کار می‌رود که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی، بار دیگر زنده می‌شود». (شیرودی، ۱۳۸۸: ۵) احیای اسلامی با مبنای دین و به شیوه دینی، در تلاش است تا دوباره دین به عرصه حیات اجتماعی بازگردد و با اخوانی گزاره‌ها و بازپیرایی‌های آن‌ها، غبار از آموزه‌های اصیل و انسانی آن زدوده شود. پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام ناب بازگردیم تا عزت و بزرگی خود را بازیابیم و آنچه را که در مسیر تعالی خود فرو انگاشته‌ایم، در صدد جبران آن برآییم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به‌کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی است. حرکت بیداری اسلامی، «به دلایل گوناگونی همچون استعمار و تهاجم قرار گرفتن جامعه اسلامی از سوی غرب، توسعه یافته است». (شیرودی، ۱۳۸۸: ۶) یکی از تاریخ‌نگاران معروف انگلیسی به نام آرنولد توین بی، در بررسی خود از تمدن‌ها، برانگیخته شدن دوباره روح نظام اسلامی را موجب عقب‌نشینی دوباره سلطه غرب از سرزمین‌های اسلامی می‌داند؛ او در این باره می‌گوید: «پان‌اسلامیزم خوابیده است؛ اما اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است، در برانگیخته شدن نظام اسلامی مؤثر افتد و اسلام بار دیگر، برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند». (به نقل از: ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷) در جهان عرب و به‌ویژه در اواخر قرن نوزدهم، بسیاری از روشنفکران و مصلحان دینی در کشورهای اسلامی، با درک عمیق از اوضاع و شرایط موجود، به این نتیجه دست یافتند که دلیل عقب‌افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، به علت فاصله گرفتن مسلمانان از آموزه‌ها و اندیشه‌های اصیل اسلامی است. در این

میان، شخصیت‌های همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، سید قطب، حسن البنا و...، تلاش‌های بسیاری نمودند تا جرقه‌های بیداری را در مسلمانان روشن نموده و به آنان بفهمانند که علت شکست و عقب‌ماندگی آن‌ها چیست و چه باید کرد؟ در این میان، بخشی از شعر معاصر عرب که به فکر چاره‌اندیشی و درصدد روشنگری و تبیین چالش‌ها و مشکلات فراروی جامعه بشری است، در حوزه بیداری اسلامی نیز داخل شد و ذخیره ادبی خود را در مسیر آگاهی بخشی به مردم و به‌ویژه جوانان می‌دول داشت. این نوع از شعر، توجه چندانی به آرایه‌های لفظی ندارد، بلکه زیبایی را در معنا و به‌ویژه، معانی بلند انسانی می‌داند. سهولت، روانی، وضوح و تأثیر عمیق، از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین شعری است، که آن را زیرشاخه ادبیات متعهد قرار می‌دهند.

مصطفی غلابینی، از چهره‌های برجسته این گرایش ادبی، در دوره معاصر است که شعر خود را در خدمت نهضت اسلامی، مبارزه با استعمار، ارزش‌های والای انسانی و آرمان‌های ملی‌گرایانه خود قرارداد و با زبان شعری خود تلاش نمود، تا هم‌وطنان و به‌ویژه جوانان کشور خود را از غفلت و ناآگاهی خارج ساخته، عزت و بزرگی گذشته را به آنان بازگرداند. این مقاله، به بررسی بازتاب بیداری اسلامی در شعر غلابینی پرداخته و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را، مورد واکاوی قرار داده است.

۱-۱. بیان مسئله

مصطفی غلابینی ادیب، زبان‌شناس و روزنامه‌نگار لبنانی در جهان اسلام کمتر به‌عنوان شاعر معرفی شده است و مضامین شعری این شاعر کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. مصطفی غلابینی هم مانند دیگر شعرای هم‌عصر خود مضامین مختلفی را در دیوان خود به رشته نظم کشیده است که یکی از مهم‌ترین این‌ها مضامین سیاسی-اجتماعی هست. نظر به اهمیت شعر در بین مردم و نفوذ و ماندگاریان در اذهان، رغبت مردم به شعر همیشه بیشتر از نثر بوده برای همین سعی شعرا براین بوده تا مسائل مهم را بیشتر در قالب شعر بیاورند تا نثر، بیداری اسلامی یکی از مهم‌ترین مضامین دیوان مصطفی غلابینی است که شاعر نشان داده است این جنبش دینی، سیاسی و معنوی و مردمی می‌تواند موجب تقویت روح پایداری و مقاومت شده و موجبات انسجام و همبستگی اسلامی و خودباوری و اعتمادبه‌نفس جوانان را فراهم کرده و روح استکبارستیزی را زنده نگه دارد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

با مراجعه به پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و مگ‌ایران و موتور جستجوی تخصصی گوگل اسکالر و با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط در بازه زمانی حدود ۱۷ سال اخیر (سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ میلادی) برای پژوهش‌های خارج کشور و بازه زمانی ده سال اخیر (سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ خورشیدی) برای پژوهش‌های داخل کشور معلوم شد که در زمینه بیداری اسلامی تاکنون تحقیقات مختلفی انجام شده است. ذیلاً به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین این تحقیقات در حیطه متون درسی زبان عربی اشاره می‌شود

۱. دهنوی (۱۳۹۹) در مقاله «درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام» به این نتیجه رسیده است که بیداری اسلامی در مراحل مختلف با وجود موانعی نظیر استعمار و استبداد با تکیه بر مبانی دینی، مصلحان اسلامی و حضور جوانان شاهد رشد و اسلام‌گرایی بوده است.

۲. التیامی (۱۳۹۹) در مقاله «سیاست ترویج بنیادگرایی و بالکانیزه سازی خاورمیانه پس از بیداری اسلامی: تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن به این نتیجه رسیده است که آمریکا و غرب به منظور جلوگیری از اتحاد کشورهای اسلامی و به ثمر رسیدن مبارزات مردم مسلمان از زمان بیداری اسلامی در خاورمیانه تاکنون، از تاکتیک‌های مختلف از جمله جنگ شیعه و سنی، تشکیل گروه‌های تروریستی نظیر وهابیت و داعش، پیشبرد صلح اعراب و اسرائیل - جلوگیری از اعمال اراده کشورهای نفت خیز بر قیمت گذاری و عرضه مستقیم نفت، خطر ساز جلوه دادن ایران، عراق و سوریه و بهانه جویی برای حضور دائمی در این کشورها و فشار برای تجزیه این کشورها جهت دور نگه داشتن آن‌ها از محور مقاومت و ایران و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران استفاده کرده است.

۳. جهانگیر و ملکی در مقاله «بیداری اسلامی ریشه‌ها و زمینه‌ها» معتقد است که بیداری اسلامی از خشم مردم از استبداد داخلی و استعمار خارجی نشات گرفته و خیزش مردم در کشورهای مختلف خواسته‌ای بود که در انتظاران بوده‌اند.

۴. داغله و نادری (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب لفظی و معنوی مفاهیم دینی در شعر مصطفی غلابینی» به این نتیجه رسیده‌اند که در شعر خود متعهد به اخلاق و مضامین دینی بوده است

۵. دسوقی (۱۹۹) در کتاب «الشیخ مصطفی الغلابینی فی مفاهیمه الإصلاحیه» به بررسی تطبیقی آراء و نظرات غلابینی با «سید جمال الدین افغانی» و «محمد عبده» پرداخته است.

۶. نوری زاده (۱۳۹۱). در پایان نامه کارشناسی ارشد «مضامین اخلاقی در شعر مصطفی الغلابینی» معتقد است که مصطفی الغلابینی مضامین اخلاقی را در شعر خود به تصویر کشیده و با ابزار ادبی و فنی جامعه انسانی را به آن ترغیب نموده است.

۷. کرامتی (۱۳۹۵) در پایان نامه کارشناسی ارشد «تحلیل شواهد قرآنی جامع الدروس» شواهد قرآنی را مورد بررسی قرار داده است.

۸. کشکولی (۱۳۹۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد «روش غلابینی در جامع الدروس العربیه»

به این نتیجه رسیده است که اسلوب غلابینی سهل الممتنع بوده است و وی برای آسان سازی از کتب مختلف نحو بهره جسته است».

از آنجا مصطفی غلابینی به عنوان یک نویسنده و دانشمند علم نحو در جهان اسلام مشهور است دیوان شعری هم از خود به یادگار گذاشته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است طبق بررسی ها، تاکنون پژوهشی مستقل در مورد آراء و اندیشه های سیاسی و اجتماعی غلابینی، که آن را در خلال سروده های وی مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است.

۲. نگاهی به زندگی و آثار مصطفی غلابینی

مصطفی بن محمد سلیم غلابینی شاعر، نویسنده و خطیب لبنانی، در سال ۱۸۸۵ در بیروت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش سپری نمود و سپس در سال ۱۹۰۲، به مصر رفت و در جامع الأزهر، در نزد بزرگانی همچون محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) و سید مرصفی (م ۱۹۳۱)، به شاگردی پرداخت و علاوه بر تقویت روح ایمان و پرهیزگاری، توانست در علوم مختلف عربی نیز به آگاهی بسیاری دست یابد، (الزركلی، ۲۰۰۷: ۲۴۴/۷) پس از پایان تحصیلاتش در الأزهر و به دنبال وفات استادش محمد عبده، به بیروت بازگشت و با تأثیرپذیری از دیدگاه های اصلاحی و تربیتی عبده و دیگران، اندوخته های علمی خود را در راه آموزش و تربیت جوانان وطن خود مبذول داشت. (الدسوقی، ۱۹۹۹: ۳۳ به بعد)

غلايينی به مدت بيست سال و در بسياری از مدارس بيروت، به تعليم و تربيت مشغول شد و علاوه بر آموزش علوم عربي همچون صرف و نحو، عروض، لغت و ...، با شخصيت‌های سياسی لبنانی نيز آموشد داشت و مسائل سياسی کشور را مورد تجزيه و تحليل قرار می‌داد. او به‌عنوان فردی ملی‌گرای دينی و آزادی‌خواه، از همان آغاز به مبارزه با استبداد سياسی عثمانی در زمان حکومت سلطان عبدالحميد پرداخت. به دنبال تصويب قانون سال ۱۹۰۸ برای تقويت پايه‌های حکومت عثمانی، غلايينی به حزب «اتحاد و توسعه» پیوست و در خيابان‌های بيروت، به شعار عليه ظلم و ستم عثمانی‌ها پرداخت و با خطاب قرار دادن خليفه عثمانی، در قصيده به نام «الفوز المبين» اينچنين سرود:

أَسَلْتِ دِمَاءَ الْأَبْرِيَاءِ خِيَانَةً لِنَدَعَمَ حُكْمًا قَدْ تَدَاعَتْ جَوَائِبُهُ
فَأَيْنَ بِيَمِينٍ قَدْ حَلَفْتَ مُعَاهِدًا فَهَلْ حَقَّقْتَ لِلشَّعْبِ مِنْكَ رَغَائِبَهُ

ترجمه: «خون بی‌گناهان را باخيانت خود ريختی؛ تا حکومتی را که پايه‌هايش ويران است، محکم سازی! کجاست آن سوگندی که آن را در هم پيمانی با مردم خود ادا کردی؟! آیا خواسته‌های ملت را که بر گردن داشتی، محقق نمودی؟». (مجله النبراس، ۱۹۰۹: ۲۳۲)

انتشار مجله «النبراس» در سال ۱۹۰۹، از فعاليت‌های سياسی غلايينی بود که توانست آراء خود و ديگران را در مورد موضوعات سياسی و اجتماعی کشور، در آن مجله بازتاب دهد. مسئله اتحاد و همبستگی میان همه ملت‌های عربي و اسلامی، از خواسته‌های مورد تأکید غلايينی بود. او اتحاد را اساس آبادانی و سبب زندگی واقعی ملت‌ها می‌دانست و اختلاف و حزب‌گرایی را مایه هلاکت و نابودی امت‌ها برمی‌شمرد. (الدسوقي، ۱۹۹۹: ۳۹؛ به نقل از مجله النبراس، ۱۹۰۹: مقدمه)

به دنبال سقوط دولت عثمانی و اشغال لبنان به دست فرانسوی‌ها، غلايينی اين بار در برابر استعمارگران فرانسوی ايستاد و آنان را از خشم شرق بر حذر داشته و به ترک سرزمين‌های اسلامی فرامی‌خواند. سخنان و خطبه‌های ملی‌گرایانه او در بيروت، سبب شد تا به دمشق پناهنده شود. پس از سقوط دمشق، دوباره به بيروت بازگشت و سپس به کشور عمان رفت. سپس در سال ۱۹۲۲ به بيروت بازگشت، ولی در آنجا دستگیر شد و به مدت هفت ماه، زندانی شد. اسارت غلايينی و رنج و سختی او، هيچ‌گاه موجب شد تا وی از آرمان‌های والای خود و هم‌وطنانش دست بکشد؛ بلکه با پایداری خویش، شکیبایی را سبب رسيدن به عزت و افتخار می‌دانست:

وَالسَّجْنُ مَنْزِلَةٌ أَعْلُو بِهَا شَرَفًا وَإِنْ تَجَرَّعَتْ فِيهِ عَلَقَمَ الْمِحْنِ

(الغلایینی، ۱۹۹۳: ۱۱۷)

ترجمه: «وزندان، منزلی است که هرچند تلخی سختی و رنج را در آن خواهم کشید، ولی به واسطه آن، به بزرگی و شرف دست خواهم یافت.»

پس از پایان گرفتن مدت اسارت، از بیروت اخراج شد و به دوباره به عمان رفت. پس از چند ماه، در سال ۱۹۲۴ به بیروت بازگشت و به محض رسیدن به آنجا، توسط نیروهای فرانسوی دستگیر و پانزده روز زندانی شد. (الدسوقی، ۱۹۹۹: ۴۴) سپس به فلسطین تبعید شد و در شهر «حیفا»، سکنا گزید. غلایینی در این شهر، دیوان شعری و دیگر آثار ادبی خود را گردآوری و مرتب نمود. (همان: ۴۴) سپس در سال ۱۹۲۵، به وی اجازه داده شد که به کشورش لبنان بازگردد. غلایینی هیچ‌گاه در برابر فرانسوی‌ها کوتاه نیامد و با شجاعت تمام، در برابر استعمارگری‌های آنان می‌ایستاد. در سال ۱۹۳۲ و با حضور غلایینی، مجلس بزرگداشتی برای وی در بیروت برگزار شد و از سی سال تلاش‌های علمی، ادبی و ملی او قدردانی شد. غلایینی سرانجام در سال ۱۹۴۴ و بر اثر یک حمله قلبی، وفات یافت و در یک مراسم باشکوهی، در قبرستان "الباشوره" بیروت به خاک سپرده شد.

غلایینی را یکی از شخصیت‌های نهضت ادبی در نیمه نخست قرن بیستم می‌دانند. (داغر، ۱۹۵۶: ۶۱۹/۲) او آثار مختلفی را در زمینه‌های گوناگون از خود به جای گذاشت که بیشتر آن‌ها در زمان حیاتش به چاپ رسید. تألیفات غلایینی را می‌توان به آثار منشور و شعری وی تقسیم نمود.

الف) آثار منشور

در زمینه صرف و نحو، کتاب «جامع الدروس العربیة»، از مهم‌ترین تألیفات غلایینی هست که تا به امروز، مورد استفاده مراکز دانشگاهی و علمی قرار می‌گیرد. کتاب «نظرات فی اللغة والأدب» که در آن به بررسی برخی مسائل لغوی و زبان‌شناسی پرداخته است. همچنین در حوزه مسائل اجتماعی و دینی نیز، دارای چندین اثر هست که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «أریح الزهر»، «عظة الناشئین»، «الإسلام روح المدنیة»، «نظرات فی السُّفور والحجاب»، «التعاون الاجتماعی»، «نخبة من الکلام النبوی»، و «لباب الخیار فی سیرة المُختار» اشاره کرد.

ب) آثار منظوم

تنها اثر منظوم غلایینی، دیوان وی هست که بنا به گفته خود در مقدمه دیوان، آن را در سال ۱۹۲۴، در حیفا فلسطین که تبعیدگاهش بود، گردآوری، ترتیب و به چاپ رساند. (غلایینی، ۱۹۹۳: ۵) او دیوان خود را به تمامی مجاهدانی تقدیم می‌کند که در راه وطن و رسیدن به عزت و بزرگی عرب، جان خود را می‌بخشند:

إِلَى مَنْ قَضَى وَالْمَجْدُ مِلءُ رِدَائِهِ شَهِيدَ الْعُلَا مِنْ شَيْخَةِ وَشَبَابِ
وَمَنْ لَمْ يَزَلْ فِي نَهْضَةِ الْعُرْبِ عَامِلًا أَقْدَمُ تَذَكَارَ الْوَفَاءِ كِتَابِي

(همان: ۳)

ترجمه: «به هر پیر و جوان مجاهدی که بزرگی و عظمت، سرپای وجودش است و شهید عزت و شکوه گردید. و به هر آنکه در راه نهضت بزرگی عرب‌ها گام برمی‌دارد، این دیوانم را که یادبود وفاداری من (بر سر پیمانم) است، تقدیم می‌دارم.»

غلایینی دیوان خود را با مقدمه طولانی آغاز می‌کند و در آن، به موضوعاتی همچون شعر، لغت، اشتقاق، بیان، و ادب می‌پردازد و سپس به رابطه شعر با مقوله عشق و سیاست پرداخته، و رابطه خود با شعر و شوق به سرایش را برای خوانندگان دیوانش بازگو می‌کند.

۳. بازتاب بیداری و مقاومت در شعر غلایینی

در قرن نوزدهم و اوایل بیستم، نوعی رویارویی میان اسلام و مدرنیته، در میان روشنفکران جهان عرب به وجود آمد. برخی با موضعی ایستا و انفعالی، سنت‌گرایی را هدف خود ساختند و پیوسته حالتی واپس‌نگر داشتند. «از نظر یک سنت‌گرا، گذشته، پیش از آینده، جایگاه عصر طلایی بود و روزی باید برگردانده می‌شد.» (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۳) از سویی دیگر، برخی به اندیشه‌ای نوگرا و پیش‌نگر متمایل بودند. آنان پیشرفت جامعه خود را در همگامی محض با تمدن و فرهنگ جدید غربی و فراموشی سنت‌های اصیل و ارزش‌های گذشته خود می‌دانستند.

در مقابل این سنت‌گرایی محافظه‌کار و نوگرایی پیشرو، عرصه‌ای میانی وجود داشت که می‌توان نام «اصلاح‌طلبی دینی» را برای آن برگزید. این نوع‌گرایی فکری، با حفظ اسلام و مقید بودن بر ساختارهای اصیل و ارزش‌های انسانی والای آن، آغوش خود را نیز بر علم و تمدن جدید گشود و با فهم حقیقی از موقعیت و نیازهای جامعه، نهضتی دینی و درعین حال، روشنفکرانه

را پی‌ریزی نمود. این حرکت خجسته، «جنبش علمای جوان لیبرال بود که می‌دانستند اسلام، برای آنکه به‌درستی مورد دفاع قرار گیرد، باید بر ضعف خود غلبه یابد و قدرت و زندگی جدیدی پیدا کند.» (همان: ۱۴) مصطفی غلابینی را باید یکی از نمایندگان واقعی این رویکرد فکری دانست. او در نهضت بیداری اسلامی، به عنوان یک محافظه‌کار روشنفکر، علاوه بر ایستادن در برابر ارزش‌های اسلامی، ترقی و پیشرفت کشور خود را نیز با بهره‌گیری از تمامی ابزارهای لازم خواهان بود. اندیشه‌های استبدادستیزی و استعمارگریزی وی، و تلاش‌های او برای گسترش علم و دانش در میان جوانان، و ایجاد یک لبنان آزاد و یکپارچه و متحد در برابر دشمنان خارجی، جنبش فکری او را دنباله‌روی مسیر مصلحان بزرگی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی و دیگران گردانید.

از سویی دیگر، باید خاطر نشان ساخت که هجوم استعمار به کشورهای عربی و اسلامی، موجب واکنش‌هایی متفاوت در ادبیات معاصر عرب گردید؛ «در این عکس‌العمل‌ها، دو گرایش مشهور است: ۱- وابستگی به غارت‌گران اروپایی؛ ۲- تعهد و پابندی به اصالت.» (آذرشب، ۱۳۸۱: ۲۴) منظور از وابستگی در گرایش نخست، پذیرفتن اشغال و اعتقاد به آن در همه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی، و قبول اشغالگران به عنوان ایده‌آل و الگویی که باید از آن‌ها برای برون‌رفت از حالت عقب‌ماندگی موجود در کشورهای عربی، پیروی نمود. منظور از تعهد در گرایش دوم نیز، توجه به تمدن غرب، همراه با نگرشی آگاهانه از تمدن اسلامی است؛ به‌نحوی که بتوان با شناخت مطلوب از نامطلوب، عوامل مسخ امت را از اسباب تقویت آن بازشناخت و سعی در زدودن کاستی‌ها نمود. مصطفی غلابینی، یکی از نمایندگان گرایش دوم، در جهان معاصر عرب است. او تلاش نمود تا شعر و ادب خود را در خدمت جامعه و ملت خود درآورد و ندای بیداری اسلامی را نه تنها در لبنان، بلکه در سراسر دنیای عرب، طنین‌انداز نماید. او به‌عنوان شاعری تاریخ‌نگار و مفسر فرهنگ معاصر خود و پیام‌آور استقلال و آزادی سرزمینش، هیچ‌گاه زندگی ادبی و اجتماعی‌اش را از هم جدا نکرد.

۱-۳: بیداری علمی و فرهنگی در برابر دشمنان

درگذشته‌های دور، مسلمانان همواره در دانش‌ها و فنون مختلف، پیشرو بوده و فرهنگ و تمدن آن‌ها، مقدم بر دیگران بوده است. «در واقع تمدنی را که امروز ما از غرب می‌بینیم، چیزی نیست

جز همان تمدن اسلامی که با سعی و تلاش اروپاییان، روزبه‌روز، جنبه‌های مختلف آن کشف و بر غنای آن نیز افزوده شده و به شکل امروزی و پیشرفته بدل گردیده است.» (باغچه‌وان، ۱۳۸۳: ۲۲۸) از همین رو، غلایینی همانند دیگر مصلحان بزرگ در نهضت بیداری اسلامی، بر نقش علم، در رشد فکری مسلمانان و به دنبال آن، در رهایی از بند استبداد و استعمار تأکید دارد. اصرار بر فراگیری دانش و ترغیب بر آن، یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که غلایینی در شعر خود به بیان آن پرداخته و جوانان را به یک نهضت علمی فرامی‌خواند:

أَيُّهَا الشُّبَّانُ يَا زَهْرَ الرَّبَا جَرِّدُوا لِلْعِلْمِ مَحْدُودَ الشُّبَا
وَأَعِيدُوا ذِكْرَ مَاضٍ ذَهَبًا كَانَ وَصَاحًا كَرِيمَ الْحَسَبِ

(الغلایینی، ۱۹۹۳: ۴۲)

ترجمه: «ای جوانان! ای شکوفه‌های تپه‌ها! تمام عزم و اراده خود را برای فراگیری دانش مبذول دارید. یاد و خاطره گذشته را دوباره بازگردانید؛ که گذشته‌ای روشن و تابناکی بود.» در نگاه غلایینی، دختران باید در این نهضت علمی سهیم باشند و آن‌ها نیز با چراغ علم و دانش، مسیر خود را یافته و در پرتو آن، بهترین زندگی را تجربه نمایند:

فَتَاةُ الْعُرْبِ، يَا بِنْتَ الْمَعَالِي جَمَالَ الْمَكْرَمَاتِ هُوَ الْجَمَالُ
وَأَخَيْرُ الْمَكْرَمَاتِ الْعِلْمُ فَهُوَ الْهُدَى، إِنْ سَادَ فِي النَّاسِ الضَّلَالُ
عَلَيْكَ بَرُوضِ الْعِلْمِ؛ فَاجْنِي قُطُوفَهُ فَإِنَّ حَيَاةَ الْعِلْمِ خَيْرُ حَيَاةٍ
فَعَضِّي عَلَى الْعِلْمِ الصَّحِيحِ بِنَاجِدِي فَتَاةٍ أَبَتْ إِلَّا عَلَا الدَّرَجَاتِ

(همان: ۲۶۴)

ترجمه: «ای دختر عرب، و ای دختر بزرگی‌ها! بدان که زیبایی بزرگ‌منشی‌ها، زیبایی واقعی است. و بهترین بزرگ‌منشی‌ها، فراگیری دانش است؛ چراکه آن، در زمانی که گمراهی در میان مردم حاکم است، هدایت‌گر و رهنما است. به بوستان دانش بپیوند و ثمره آن را بچین؛ چراکه حیات عالمانه، بهترین زندگی است. همانند دختری که تنها رسیدن به درجه‌های والا را می‌خواهد، بر کسب دانش صحیح تمسک بجوی.»

غلایینی در شعر دیگری به نام «عظة للناشئات»، که آن را برای دختر برادرش سرود، بر ارزش علم و دانش برای دختران تأکید داشته و آن را نردبان خوشبختی و پرتوی در برابر تاریکی‌های نادانی می‌داند. به باور شاعر، جهل و ناآگاهی، همانند شب تاریکی است که تنها با نور دانش و

معرفت می‌توان، آن را از میان برداشت:

تُسْمُو الْفَتَاةُ إِلَى ذُرَا الْعِلْيَاءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَخْلَاقِ لَا الْأَزْيَاءِ
فَالْعِلْمُ مِرْقَاةُ السَّعَادَةِ وَالْمُنَى وَهُوَ الصَّبِيَاءُ لِحَابِطِ الظُّلَمَاءِ
وَالْجَهْلُ لَيْلٌ لَا يَجْلِيهِ سِوَى سُرُجِ الْعُلُومِ تَفِيضُ بِالْأَصْوَاءِ
دَاءُ الْجَهَالَةِ لَا دَوَاءَ لِدَائِهِ إِلَّا الْمَعَارِفُ؛ فَهِيَ خَيْرُ دَوَاءٍ
وَالْعِلْمُ لِلْفِتْيَانِ وَالْفِتْيَانِ فِي هَذِي الْحَيَاةِ إِلَى مِنَ الْأَلَاءِ

(همان: ۲۰۲)

ترجمه: «دختر با دانش و اخلاق و نه با لباس ظاهری، به قله‌های کمال و بلندی خواهد رسید. دانش، نردبان خوشبختی و آرزوهاست؛ و پرتوی برای کسی است که در تاریکی سرگردان است. و نادانی همچون شبی است که جز چراغ‌های دانش که پرتوافشانی می‌کنند، چیز دیگری آن را برطرف نمی‌سازد. هیچ دارویی برای بیماری نادانی، جز فراگیری دانش‌ها وجود ندارد؛ چراکه علم، بهترین دواست. کسب علم در زندگی دنیوی، نعمتی از نعمت‌های خدا برای پسران و دختران جوان است.»

غلابینی با اعتقاد به اینکه پیشرفت یک ملت، وابسته به داشتن دخترانی صالح و فاضل دارد، (همان: ۲۰۵) بر تساوی پسر و دختر در امر فراگیری دانش تأکید داشته و می‌گوید:

إِنَّ الْفَتَاةَ، إِذَا تَظَلُّ بِعَيْدَةٍ عَنِ مُسْتَوَى الْفِتْيَانِ، أَفْتَكُ دَاءٍ
مَاذَا تُقِيدُ عُلُومُنَا؟ وَنِسَاؤُنَا قَدْ شَعَّتْ بِالْجَهْلِ كُلَّ بِنَاءٍ!

(همان: ۲۰۲)

ترجمه: «اگر دختران از سطح (فرهنگی و علمی) پسران به دور باشند، خطرناک‌ترین بیماری خواهد بود. دانش‌های ما چه سودی برای ما خواهد داشت؟! حال آنکه زنان ما با نادانی خود، هر بنایی را فروریخته‌اند!»

به باور شاعر، علم زمانی برای جامعه مفید خواهد بود، که ناآگاهی زنان نیز زدوده شود:

وَلَيْسَ الْعِلْمُ يَغْنِيْنَا فِتْيَالًا إِذَا ظَلَّتْ أَوَانِسُنَا نِيَامًا

(همان: ۲۶۵)

ترجمه: «علم و دانش، ذره‌ای ما را بی‌نیاز نخواهد کرد؛ اگر چنانچه دختران و زنان در خواب جهالت به سر برند.»

البته ارزش‌های والای دینی و گزاره‌های اخلاقی اسلام، نقش مهمی در نهضت بیداری غلایینی ایفا می‌کند. به باور او، فراگیری علم و دانش، به تنهایی موجب بالا رفتن منزلت دختران جوان نمی‌گردد؛ بلکه باید در کنار آن، از اخلاقی پسندیده و عفت و پاک‌دامنی برخوردار بود:

وَالْعِلْمُ لَا يَجِدِي الْفَتَاةَ وَلَا الْفَتَىٰ إِنْ كَانَتْ الْأَخْلَاقُ غَيْرَ بَرَاءٍ
ثَوْبُ الْفَضِيلَةِ لِلْفَتَاةِ يَزِينُهَا وَلَوْ أَنَّهَا لَبَسَتْ حَقِيرَ رَدَاءٍ
مَا الثَّوْبُ لِلْفَتَيَاتِ يَرْفَعُ قَدْرَهَا إِنْ لَمْ تَسِرْ فِي حِشْمَةٍ وَحَيَاءٍ
مَا أَحْسَنَ الثَّوْبَ الْجَمِيلَ يَزِينُهُ الْخُلُقُ الْكَرِيمُ وَعِفَّةُ الْحَسَنَاءِ

(الغلایینی، ۱۹۹۳: ۲۰۳)

ترجمه: «اگر اخلاق و رفتار، درست و صحیح نباشد؛ علم و دانش به دختر و پسر سودی نخواهد داشت. لباس فضیلت و اخلاق نیکو، موجب زینت دختر می‌گردد؛ حتی اگر وی لباسی ناچیز و کهنه بر تن کرده باشد. اگر دختر در لباس متانت و حیا پنهان نباشد، هیچ‌گاه لباس ظاهری، سبب بالا رفتن قدر و منزلتش نخواهد شد. لباس زیبا چقدر نکوست! آنگاه که اخلاق کریمانه و عفتی و پاک‌دامنی، آن را بیاراید!»

۲-۳. بیداری سیاسی در برابر دشمنان

غلایینی را باید در صف نخستین مصلحانی که دانست که با دمیدن روح مبارزه با استبداد و استعمار، نام خود را به‌عنوان سلسله‌جنبان نهضت بیداری لبنان، همواره ماندگار ساخت. وی بیشتر تلاش‌های سیاسی خود را، حول دو محور اساسی متمرکز کرده بود؛ یکی مبارزه همه‌جانبه با استبداد داخلی و استثمار مردم به‌وسیله رژیم حاکم؛ و دیگری مقابله بانفوذ استعمار. او در این راه سعی نمود که توده‌های مختلف مردم، به‌ویژه جوانان را بیدار نماید و نخبگان کشور را که از آگاهی سیاسی و وجدان ملی برخوردار بودند، با خود همراه و همگام سازد.

«از آنجاکه یکی از بسترهای اصلی بروز بیداری اسلامی، تهاجم استعماری کشورهای غربی به ممالک اسلامی، و ضعف و ناتوانی حکومت‌های مسلمان در مقابل با آن بوده است» (میرآقایی، ۱۳۸۳: ۵۹)، از این‌رو باید موضوع بیداری سیاسی را از مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر غلایینی به حساب آورد. این نوع از بیداری، به گونه‌های متفاوتی در شعر تجلی یافت که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

۳-۳. عشق به وطن و تلاش برای آزادی آن

عشق به وطن، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شعر سیاسی غلابینی است. او در مدتی که زندان بود، قصانندی پرشور و حماسی، در وفاداری خود به سرزمینش سرود؛ از جمله به هنگام اسارت و در یکی از زندان‌های بیروت و در شعری با عنوان «إلی جزیرة إرواد»، خطاب به مادرش، جان خود را فدای سرزمین خویش می‌داند:

أَمِيمَةً، نَفْسِي فِدَاءُ الْبِلَادِ فَيَا مَرَحَبًا بِالرَّدَى الْمُفْطِعِ
إِذَا مِتُّ فَلْتَحِي بَعْدِي بِلَادِي وَتَنْهَضُ إِلَيَّ مَجَلِدَهَا الْأَرْفَعِ

(الغلابینی، ۱۹۹۳: ۱۲۲)

ترجمه: «مادرم! جانم فدای کشور باد! پس خوش آمد می‌گویم به آن مرگی شدید، که جانم را می‌گیرد. اگر بمیرم، پس بعد از من، کشورم زنده باد! و به سوزی بزرگی و عظمت والای خود برخیزد.» و باز در شعری دیگر، تبعید شدن و یا زندان را که به جرم عشق به وطن باشد، آسان دانسته و خود را در این راه، شکیبیا و بردبار می‌داند:

إِنْ أَنْفَ أَوْ أُسْجِنَ بِلَا سَبَبٍ إِلَّا هِيَامِي فِي هَوَى وَطَنِي
فَأَنَا عَلَى الْحَالَيْنِ مُصْطَبِرٌ مُتَّعِمٌ فِي عَيْشِي الْحَشِينِ

(همان: ۱۲۲)

ترجمه: «اگر جز به خاطر عشق و دلدادگی ام به سرزمینم، تبعید و یا زندانی گردم؛ پس من در هر دو صورت (تبعید و یا زندان)، شکیبیا خواهم بود و از زندگی سخت و طاقت‌فرسایی که دارم، لذت خواهم برد.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- دوری از غفلت در برابر دشمن

غلابینی، با به صدا درآوردن زنگ خطر استعمار، از همه هم‌وطنان خود می‌خواهد که از خواب غفلت و ناآگاهی خود بیدار شوند؛ تا دشمنان نتوانند که آنان را همچون گله‌ای، به هر سوراخه کنند و هرگونه ظلم و بیدادی را به آنان بچشانند:

يُسُوْمُونَنَا حِسْفًا وَصَيْمًا وَذَلَّةً وَنَحْنُ رُقُودٌ، مَا لَنَا نَابِضًا عِرْقُ
كَأَنَّا قَطِيعٌ، حَيْثُ شَاءَ رُعَاتُهُ مَضَى، مَا لَهُ فِي الْأَمْرِ جِلٌّ وَلَا دِقٌّ

(همان: ۶۷-۶۸)

ترجمه: «ما را از روی خواری و ذلت عذاب می دهند؛ در حالی که در خواب غفلتیم و رگ تنیده‌ای در ما نیست. گویی گله‌ای هستیم که هرطور چوپانان آن بخواهند، حرکت می کند و از خود هیچ اراده و تصمیمی ندارد.»

شاعر با مشاهده رنج و اسارت وطن خویش که در جنگال بیگانگان قرار دارد، باز ندای بیداری سر می دهد و از ضعف و سستی هم‌زمانش شکوه می کند:

فَاسْتَيْقِظُوا؛ طَالَ الْوَيْتَى وَتَنَبَّهُوا وَتَدَارَكُوا الْوَطْنَ الْأَسِيرَ الْعَانِي

(همان: ۲۵۹)

ترجمه: «بیدار شوید؛ سستی و غفلت به درازا کشیده! آگاه گردید و وطن در بند و رنجور را در یابید.»

غلابینی نه تنها وطن خود، بلکه همه اعراب را دعوت می کند که از نقشه‌های دشمن آگاه شوند و با بیداری، در برابر یورش آنان مقابله نمایند و زنجیرهای اسارت و بردگی خود را پاره نمایند:

مَا لِي أَرَى الْعُرْبَ وَالْأَرْرَاءَ تَعْصِبُهُمْ لَا يوقِظُ الدَّهْرُ مِنْهُمْ خَامِدَ الْهَمَمِ
هَبَّ الْغُرَاةَ إِلَيْهِمْ فِي مَضَاجِعِهِمْ يَا لِإِبَاءِ! وَيَا لِلصَّارِمِ الْخَذِيمِ
أَتَقْدِمُونَ، وَفِي الْإِقْدَامِ مَكْرَمَةٌ؟ أَمْ تُحْجِمُونَ، وَفِيهِ سَبَبُ النَّدَمِ
هُبُّوا لِكَسْرِ قِيُودِ طَالَ مَحْبِسِكُمْ فِيهَا؛ فَأَنْتُمْ حُمَاةُ الْمَجْدِ مِنْ قَدَمِ

(همان: ۱۱۸)

ترجمه: «چگونه است که انواع مصیبت‌ها بر عرب‌ها یورش آورده، ولی روزگار، افراد سست اراده و ضعیف آنان را بیدار نمی کند. بیگانگان در بسترهای آنان، بر آن‌ها حمله کردند؛ افسوس بر یک عزت والا! و بر شمشیرهای برآمده از نیام! آیا پیشروی کرده و در برابر دشمن می ایستید، که در این صورت، موجب کرامت شما خواهد بود! و یا اینکه عقب‌نشینی می کنید، که در آن، ننگ پشیمانی خواهد بود. برای شکستن زنجیرها که مدت زمان طولانی در آن اسیر بودید، بیدار شوید؛ چراکه شما درگذشته، حامیان مجد و عظمت بوده‌اید.»

۳-۴. وحدت و یکپارچگی

اتحاد و همبستگی میان آحاد مختلف مردم، یکی از مهم‌ترین ایده‌ها و آرمان‌هایی است که

مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، بر مبنای آموزه‌های دینی آن را پیگیری کرده و به عنوان یک نظریه و استراتژی و برنامه، آن را ارائه کرده‌اند. چنین امری نیز همواره مورد تأکید غلایینی بود. موضوع وحدت در نگاه وی، خودآگاهی نسبت به منافع مشترکی است که برتری و عظمت را به ارمغان می‌آورد. او در مقدمه یکی از کتاب‌هایش به نام «أریح الزهر»، ترک و عرب را در جامعه اسلامی، برادر هم دانسته و چنین اتحادی را مایه پیشرفت کشور، عزت و وطن و خوشنودی خدا و رسولش (ص) می‌داند:

فَالْتَرَكُ وَالْعَرَبُ إِخْوَانٌ وَجَامِعَةُ الدِّينِ الْحَنِيفِي صَمَّتْهُمْ حَنَائِيهَا
فَمَنْ يُمَدِّ يَدِيهِ كَيْ يَفْرُقَهُمْ شَلَّتْ يَدَاؤُهَا فَعَنْ سَبِيلِ الْهُدَى تَأَهَا
فَالْأَتْحَادُ بَيْنِي الْأَوْطَانِ فَهَوُ لَنَا عِزٌّ بِهِ تَرِدُ الْأَوْطَانُ سُقْيَاهَا
إِنْ أَتْحَادَكُمْ تَبْغُونَ تَرْقِيَةَ الْأَوْطَانِ يَرْضَى رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهُ

(الغلایینی، ۱۹۱۱: ۱۵)

ترجمه: «ترک و عرب برادرند و جامعه اسلامی و یکتاپرست، آنان را در آغوش خود می‌گیرد. پس هر آنکه دست خود را برای تفرقه آنان به کار گیرد، دستش بریده باد و از راه هدایت گمراه گردد! ای فرزندان وطن! اتحاد شما موجب عزت مندی کشور و رسیدن وطن به اهدافش خواهد شد. این همبستگی شما که خواهان پیشرفت وطن هستید، سبب خوشنودی خدا و رسولش می‌شود.»

غلایینی با چنین اندیشه‌ای در از میان بردن آثار تفرقه نژادی و جنسی و زنده نمودن روح وحدت اسلامی، توانست که با نقشه «فَرَّقْ تَسُدْ» (تفرقه بینداز و حکومت کن)، که یکی از دسیسه‌های استعمار برای سلطه بر سرزمین‌های اسلامی بود، مقابله نماید و ضمن فراخوانی همه گروه‌های لبنانی، اعم از مسلمان و مسیحی، و نیز عرب و ترک، جبهه واحدی را در رویارویی با اشغالگران تشکیل دهد. البته چنین رویکردی از سوی غلایینی، در حقیقت بازتابی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی است؛ چراکه «از مفاهیم محوری تفکر سید جمال‌الدین، اتحاد اسلامی و همبستگی اجتماعی است که رفع تفرقه در میان مسلمانان را مدنظر دارد». (توانا، ۱۳۸۵: ۱۰۳) از طرفی دیگر، «اسناد تاریخی نشان می‌دهد، هرگاه مسلمانان در مقاطع مختلف تاریخ، وحدت کلمه خود را حفظ کرده بودند، پیروزی نصیب آنان شده و به‌آسانی بر مشکلات خود فائق آمده‌اند.» (بنگرید: رمضان، ۱۳۸۳: ۶۶) غلایینی نیز با درک چنین واقعیتی، در ابیاتی دیگر و با تأکید مجدد بر امر وحدت، رسیدن به آرزوها و آرمان‌های والا را تنها در همبستگی

ملت می‌داند و از هم‌وطنانش می‌خواهد که هیچ‌گاه ریسمان محکم برادری خود را رها نکنند و با همبستگی ملی، در مسیر کمال گام بردارند:

بَنِي وَطَنِي، أَنْتُمْ عَلَي الدَّهْرِ إِخْوَةٌ فَلَا تَدْعُوا حَبِلَ الْأُخُوَّةِ وَاهِيَا
دَعُوا الْخُلْفَ، وَامْشُوا لِلْعَلَا مَشِيَّةَ الْهُدَى جَمِيعًا، تَنَالُوا بِالْوَفَاقِ الْأَمَانِيَا

(الغلابینی، ۱۹۹۳: ۶۳-۶۴)

ترجمه: «ای فرزندان وطنم! شما در طی روزگار، برادران هم بودید؛ پس ریسمان برادری را با ضعف و سستی رها نکنید! اختلاف را کنار بگذارید؛ و همگی در مسیر هدایت، به سوی بزرگی و کمال گام بردارید؛ تا با همبستگی خود به آرزوها دست یابید.»

وی در خطاب خود به ملت فلسطین، از آنان می‌خواهد که اختلاف و تفرقه را کنار بگذارند؛ چراکه چنین امری موجب ناراحتی دوستان و شادی دشمنان می‌گردد. همچنین موجب ضعف قدرت آنان و از میان رفتن شوکت و هیبت آن‌ها خواهد شد. از نظر شاعر، از میان رفتن اتحاد یک ملت، سبب خواهد شد که دشمنان، تمام قوای خود را برای نابودی آن ملت به کار ببندند:

تَفَرَّقَ أَمْرِكِ بَعْدَ اجْتِمَاعِ فَسَاءِ الْأَصِيلِ، وَسُرَّ الدَّخِيَلَا
فَأَنْ تَرَكَبِي الْيَوْمَ مَتْنِ الشَّقَاقِ فَخَصْمُكَ الْبُ أَبِي أَنْ يَحُولَا
يَعُدُّ النَّصُولَ، وَيَبْرِي السَّهَامَ وَيَجْلُو الْحَسَامَ، وَيَضْرِي الْخِيُولَا
وَقَدْ أَوْهَنَ الْخُلْفُ مِنْكَ الْقَوَى فَعَادَ جُرَازِكِ نَصَلًا كَلِيلَا

(همان: ۱۰۵)

ترجمه: «پس از آن همبستگی، کار و بارت به تفرقه انجامید؛ پس به سبب آن، دوست اندوهناک گردید و بیگانه و دشمن، شادمان شد. اگر امروز، سوار بر مرکب اختلاف گردی؛ بدون تردید دشمن کینه‌توز تو، هیچ‌گاه تغییر نمی‌یابد. دشمنت، نوک شمشیر را تیز کرده؛ نیزه‌ها را آماده پرتاب؛ شمشیرها را جلا زده و اسب‌ها را (برای جنگیدن با تو) آماده خواهد ساخت. (تمامی امکانات را برای نابودی تو به کار خواهد بست). اختلاف و دودستگی، موجب سستی نیرو و قدرت تو شد و هیبت و شوکت تو را از میان برد.»

ابیاتی پایانی این شعر، اشاره به این آیه قرآنی دارد که می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»: «و با یکدیگر به نزاع بر مخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود».

(أنفال/۴۶)

غلایینی به طور عملی نیز، همچون دیگر مصلحان مسلمان در طول تاریخ، تلاش نموده تا با جلوگیری از تعصب‌های جاهلانه و دشمنی‌های ویرانگر قومی و مذهبی، از ایجاد شکاف در صف مسلمانان جلوگیری نماید؛ تا مبادا با وجود چنین اختلاف و تفرقه‌ای، منابع سرشار مادی و معنوی آنان توسط استعمارگران به تاراج رود. این رویکرد تقریبی غلایینی، حتی مسیحیان لبنانی را نیز دربر می‌گرفت؛ از جمله نقل است که در سال ۱۹۳۰ در بیروت، تظاهراتی در اعتراض به اقدامات یهود در فلسطین برگزار شد. مردم لبنان در این راهپیمایی، دو نوع پرچم را در دست داشتند؛ یکی پرچمی که نماد صلیب بر آن بود و در دست مسیحیان قرار داشت؛ و دیگری پرچمی که شعار (لا إله إلا الله) بر آن نوشته شده و در دست مسلمانان بود. در این هنگام، غلایینی از دو نفر مسیحی و مسمان درخواست نمود که با پرچم‌های خود به وی نزدیک شوند. او سپس، با گرفتن گوشه‌ای از هر دو پرچم، اتحاد و همبستگی ملی خود را به همه نشان داد و بر ضرورت دور انداختن تعصبات دینی و مذهبی که تنها مستعمر از آن سود خواهد برد، تأکید نمود. (الدسوقی، ۱۹۹۹: ۴۵؛ به نقل از دختر غلایینی، سیده فاطمه) غلایینی در این باره می‌گوید: «استعمارگر نمی‌خواهد که ملت را یکپارچه و متحد و در زیر یک پرچم واحد ببیند؛ بلکه برای سلطه و حکومت خود بر آن‌ها، می‌خواهد که دارای اختلاف و صفوفی از هم گسیخته باشند.» (همان: ۴۵)

۳-۵. شهادت طلبی

شوق به شهادت در راه خدا، یکی از مؤلفه‌های شعر سیاسی غلایینی است و وی همه مردم و به‌ویژه جوانان را به فداکاری و جانبازی در راه استقلال و آزادی وطن فرامی‌خواند. او از مردانی سخن می‌گوید که شوق به شهادت، همچون عشق به زندگی، وجود آنان را فراگرفته و در انتظار نوشیدن شربت شهادت‌اند:

لَدَيْنَا رِجَالٌ تَشْتَهِي الْمَوْتَ مِثْلَمَا تُحِبُّونَ أَنْ تَحْيُوا، وَعَيْشُكُمْ طَلْقٌ
فِيمَا حَيَاةٌ فِي الْحَيَاةِ سَعِيدَةٌ يَعُودُ بِهَا غَضًّا إِلَى أَهْلِ الْحَقِّ
وَأَمَّا الرَّدَى، حَتَّى تَسِيلَ بِطَاحُنًا دَمًا يَخْضِبُ الْأَقْطَارَ هَاطِلُهُ الْوَدْقُ

(الغلایینی، ۱۹۹۳: ۶۹-۷۰)

ترجمه: «- در میان ما، مردانی هستند که شوق مرگ را دارند؛ همچنان که شما در یک زندگی

راحت، عشق به ماندن و زنده بودن را دارید. - پس یا رسیدن به یک زندگی واقعی؛ که حق، به طور کامل به صاحبش بازگردد؛ - و یا مرگ، تا اینکه سرزمین ما، از باران خون (شهیدان)، آبیاری و رنگین گردد.»

۶-۳. عزت نفس و داشتن اراده محکم

غلابینی معتقد بود که باید در برابر دشمنان استعمارگر، هیچ گاه کوتاه نیامد و با اراده محکم، یک زندگی همراه با عزت و افتخار را طلب نمود. او مجد و بزرگی را تنها در سایه داشتن همتی والا و اراده پولادین می داند:

قُلْ لِلْفَرَجِ وَمَنْ بَثَّ دَعْوَتَهُمْ: لَنْ تُوهِنُوا، مَا نَطَّحْتُمْ، صَخْرَةَ الشَّمَمِ
لَا تَرْتَضِي الْعَيْشَ إِلَّا فِي الذُّرَا أَبْدًا وَلَوْ صَلَّى بِنَارِ الْجَوْرِ وَالنَّقَمِ
وَالْمَجْدُ لَا يَبْتَنِي إِلَّا عَلَى عَمَدٍ مِنَ الْإِبَاءِ وَرُكْنٍ غَيْرِ مُنْتَلِمِ

(الغلابینی، ۱۹۹۳: ۱۱۸)

ترجمه: «به اروپاییان و مزدوران آنان بگو: هر قدر تلاش نماید، نخواهید توانست که صخره عزت ما سست نماید. هر قدر هم که ما را با آتش ستم و کینه توزی خود بسوزانید، ولی ما تنها زندگی در بالای قله ها را می پسندیم. مجد و بزرگی، تنها بر ستونی از عزت و اراده، و زیربنایی محکم بنا می گردد.»

شاعر باز به آزادمردان وطن خود متذکر می شود که رسیدن به بزرگی، تنها در عزت مندی نهفته است:

يَا قَوْمُ! تِلْكَ، لَوْ اسْتَيْقَظْتُمْ، عِظَةٌ تُعَلِّمُ الْحُرَّ أَنَّ الْمَجْدَ فِي الشَّمَمِ

(همان: ۶۰)

ترجمه: «ای قوم! اگر به خود آید، این پندی است که به آزادمرد می آموزد، که بزرگی در عزت طلبی است.»

غلابینی در خطاب خود به جوانان و در قصیده ای با عنوان «یا شباب العرب» (ای جوانان عرب)، از آنان می خواهد که شمشیر بران عزت طلبی از نیام بر آورند و با سوار بر مرکب خطر، کتاب افتخار را با خون خود بنویسند:

يَا شَبَابَ الْعَرَبِ هُبُّوا لِلْعَلَا وَانْتَضُّوا لِلْمَجْدِ مَا ضَى الشَّمَمِ

وَارْكَبُوا الْهَوَلَ، وَهَزُوا الْأَسْلَا وَاكْتَبُوا سِفْرَ الْمَعَالِي بِالْأَدْمِ

(همان: ۴۵)

ترجمه: «ای جوانان عرب! به سوی بزرگی به پا خیزید! و شمشیر عزت را برای مجد و عظمت، از نیام برآورید. سوار بر مرکب خطرات و مشکلات گردید؛ نیزه‌ها را درآورده و با خون خود، کتاب سرافرازی را بنگارید.»

او همه را به یک انتفاضه و خیزش عظیم مردمی، شکستن زنجیر بردگی و اسارت و به اهتزاز در آوردن پرچم‌های افتخار و عزت ملی فرا خوانده و می‌گوید:

إِلَى النَّهْوِضِ، إِلَى كَسْرِ الْقَيْوِدِ، إِلَى رَفْعِ الْبُنُودِ، إِلَى مَا يَطْلُبُ الشَّمَمُ

(همان: ۵۷)

ترجمه: «به سوی خیزش، به سوی شکستن بندها، به سوی بالا بردن پرچم‌ها، به سوی آنچه که عزت خواهان است.»

غلابینی در قصیده دیگر با عنوان «إلى النهوض» (به سوی جنبش)، زندگی همراه با ذلت و خواری را بسی دردناک و زشت دانسته و مرگ را از تن دادن به ذلت، بهتر و ارزشمندتر می‌داند:

دَاءُ إِنْ لِلْمَرْءِ؛ فَلْيَخْتَرْ أَحَقَّهُمَا: الْمَوْتُ، أَوْ عَيْشُهُ فِي الْهُونِ يَهْتَضَمُ
الْحَتْفُ، أَوْ يَبْلُغَ الْإِنْسَانَ مَأْمَلَهُ، خَيْرٌ وَشَرُّ حَيَاةٍ عَيْشٌ مَنْ بِحِجْمِ
مَا قِيَمَةُ الْمَرْءِ بِحَيَاةٍ وَهُوَ مُهْتَضَمٌ! تَبَا لِعَيْشٍ بِمَوْجِ الذَّلِّ يَلْتَطِمُ!

(همان: ۵۵)

ترجمه: «برای آدمی دو بیماری وجود دارد که سبک‌ترین آن دورا برگزیند؛ مرگ و یا زندگی در خواری و ذلت! مرگ و یا اینکه انسان به آرزویش برسد، بهتر است؛ و بدترین زندگی آن است که در ذلت سپری شود. ارزش انسان چیست که با خواری زندگی نماید؛ نفرین باد بر آن زندگی که در موج ذلت متلاطم است.»

در نگاه شاعر، هر انسانی که کوچک‌ترین علاقه و شوقی به بزرگ‌منشی و عزت خود داشته باشد، هیچ‌گاه حاضر نخواهد بود که در برابر ستم، سکوت نماید:

وَهَلْ يَقِيمُ عَلَى ضَمِيمٍ يَرَادُ بِهِ إِلَّا امْرُؤٌ مَا لَهُ عِنْدَ الْعَلَا رَحِمٌ!

(همان: ۵۶)

ترجمه: «جز انسانی که هیچ خویشتاوندی با مجد و عظمت ندارد، کسی تحمل ظلم و بیداد را ندارد!»

غلابینی باز جوانان را مورد خطاب خود قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که بیدار شوند و وطن خود را از ذلت بیداد و ستم بیگانگان برهانند، و با فراگیری علم، چراغ هدایت را برافروزند:

أَيُّهٖ، سَبَّابَ الْعُرَبِ، هُبُّوْا؛ فَالْكَرَى قَدْ أَرْهَقَ الْبُلْدَانَ ذُلًّا وَشَقًّا
وَاسْعَوْا لِكَسْبِ الْعِلْمِ سَعِيًّا صَادِقًا فَالْعِلْمُ لِلْأَقْوَامِ نِيرَاسُ الْهُدَى
وَأَوْقِدُوا فِي الْعُرَبِ نَارَ هِمَّةٍ تَعْمُ مِنْهُمْ مَنْ دَنَا وَمَنْ نَأَى

(همان: ۲۲۲)

ترجمه: «ای جوانان عرب! بیدار شوید؛ زیرا خواب، سبب ذلت و بدبختی سرزمین‌های شما می‌شود. تلاش راستین و پیگیر را برای فراگیری دانش مبذول دارید؛ چرا که دانش، چراغ هدایت برای مردم است. سه و پرتو همت و اراده خود را در میان عرب روشن نمایید؛ که دور و نزدیک، از آثار آن بهره‌مند گردند.»

وی در یکی از قصائد خود که آن را در زندان بیروت سرود، اعلام نمود که هیچ‌گاه از عزت نفس و بزرگی خود در برابر دشمنان، کوتاه نخواهد آمد:

إِذَا كَانَ ذَنْبِي عِزَّةَ النَّفْسِ وَالْعُلَا فَمَا أَنَا عَنْ ذَنْبِ الْمَعَالِي بِتَائِبٍ

(همان: ۱۲۰)

نتیجه

مصطفی غلابینی، شاعر آزادی‌خواه و اندیشمند سیاسی معاصر عرب، با نقش مثبتی که در راه بیداری اسلامی در لبنان و جهان عرب ایفا نمود، توانست با سلاح بیان و روشنگری خود به جامعه و به خصوص جوانان، مشعل آزادی و ظلم‌ستیزی را در روان و جان آنان برافروزد و با آرمان‌ها و اندیشه‌های والای خویش، استبداد داخلی و استعمار خارجی را به چالش بکشاند. او به‌مثابه یک روشنفکر دینی و ملی‌گرا، با درک درست از واقعیت‌های موجود در کشور خود، و به‌رغم مواجهه شدن با همه سختی‌ها و مشکلات اسارت و تبعید، شعر خود را در راه پیشبرد آرمان‌های والای خود و جامعه به کار گرفت و به عنوان یک مصلح سیاسی - اجتماعی در لبنان، موجی از بیداری را در این کشور سبب گردید. نتایجی که در این مقاله می‌توان به آن دست یافت، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. توجه به فراگیری علم و دانش، وحدت و یکپارچگی میان توده‌های مختلف مردم و

استکبارستیزی و مقابله با دسیسه‌های استعمارگران، از مهم‌ترین مؤلفه‌های بیداری اسلامی و به‌ویژه در میان جوانان است که مصطفی غلایینی در سروده‌های خود بر آن تأکید دارد.

۲. غلایینی خواهان حضور یک اسلام سیاسی و مبارز در جامعه است؛ بیداری اسلامی از نگاه او، نوسازی سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی، و تکیه بر نهضت علمی جوانان است، تا بتوانند آزادی حقیقی و استقلال واقعی کشور خود را تأمین نموده و از زیر سلطه بیدادگران و استعمارگران رهایی یابند.

۳. او به نیروی مردمی و به‌ویژه به قشر جوان، به عنوان عامل سازنده سرنوشت یک ملت می‌نگریست و خیزش یکپارچه مردمی را، زیربنای همه تحولات تاریخی در یک کشور می‌دانست. غلایینی در تفکر اومانیستی خود، جنبش بیداری اسلامی را نیازمند داشتن یک ذخیره انسانی نیرومند و متعهد می‌دانست که در کنار پابندی بر ارزش‌ها، متهورانه در برابر هرگونه ستم و استبدادی بایستند. در نگاه غلایینی، ارزش واقعی انسان، زمانی است که در کنار ملت خود قرار بگیرد و درد و رنج مردمش را در وجود خویش احساس نماید:

«اما قِیم المَرءِ لَم یألم لِأُمَّتِهِ»: «و ارزش انسانی که برای امت خویش دردناک نباشد، چیست؟!». (الغلایینی، ۱۹۹۳: ۶۵)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرشب، محمدعلی (۱۳۸۱). اصالت و وابستگی در ادبیات معاصر عرب، نامه علوم انسانی، صص ۴۳-۲۳.
۳. التیامی، رضا (۱۳۹۹). سیاست ترویج بنیادگرایی و بالکانیزه‌سازی خاورمیانه پس از بیداری اسلامی: تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، صص ۱۶۳-۱۳۹.
۴. باغچه‌وان، سعید (۱۳۸۳). بیداری اسلامی و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۲۴۲-۲۲۷.
۵. توانا، محمدعلی. (۱۳۸۵). اسلام و مدرنیته در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی، پژوهش علوم سیاسی، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۳.
۶. جهانگیر، کیومرث و ملکی، حسن (۱۳۹۴). بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها، فصلنامه سیاست، دوره ۴۵ شماره ۲، صص ۳۱۰-۲۸۹.
۷. دارابی، علی (۱۳۹۹). النهضه و فرایند بیداری اسلامی در تونس، از اسلام‌گرایی در مبارزه تا تجربه عملی حکومت‌داری، دوره نهم، شماره اول، صص ۱۳۹-۱۱۱.
۸. داغر، یوسف أسعد (۱۹۵۶ م). مصادر الدراسة الأدبية، لبنان: منشورات جمعية أهل القلم.
۹. داغله سکینه و نادری، بهرام (۱۳۹۳). بازتاب لفظی و معنوی مفاهیم دینی در شعر مصطفی غلایینی، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، دانشگاه شهید مدنی اذربایجان.
۱۰. الدسوقی، منی حسین (۱۹۹۹). الشيخ مصطفى الغلایینی فی مفاهیمه الإصلاحیة، ط ۱، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية.
۱۱. رمضان، عباس (۱۳۸۳). سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: ترفند.
۱۲. الزرکلی، خیرالدین (۲۰۰۷ م). الأعلام، ط ۱۷، بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین.
۱۳. شرابی، هشام (۱۳۶۸ ش). روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۴. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۱۱-۴۲.

۱۵. الغلایینی، مصطفی (۱۹۹۳ م). دیوان الغلایینی، ط ۱، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية.
۱۶. _____ (۱۹۱۱ م). أریح الزهر، بیروت: مكتبة الأهلية.
۱۷. کرامتی، زهرا (۱۳۹۵). تحلیل شواهد قرآنی جامع الدروس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآنی میبد.
۱۸. کشکولی، جعفر (۱۳۹۹). روش غلایینی در جامع الدروس العربیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۹. مرادپور دهنوی، امیرحسین (۱۳۹۹). درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، صص ۸۵-۱۱۰.
۲۰. میرآقایی، سید جلال (تابستان ۱۳۸۳ ش). بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۶۳-۴۸.
۲۱. میرزایی، مهدی (۱۴۰۰). تحلیل محتوای کتب درسی دوره ابتدایی از منظر توجه به ابعاد و مؤلفه‌های بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره اول، صص ۱۶۷-۱۵۰.
۲۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴ ش). فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف.
۲۳. نوری زاده، آمینه (۱۳۹۱). مضامین اخلاقی در شعر مصطفی الغلایینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی اذربایجان.